



شاهان ساسانی در مقام تصمیم گیران؛ شکل دهی دوباره‌ی ایران شهر

دُمیزیانا رُسی

گردانش پویا غلامی

چ

تصویر: مُهر استامپی با لبه‌ی تراشیده؛ از سنگ آلماندین، بیضوی، دارای گودی. اوایل ساسانی؛ ساخته شده در سده‌ی ۴ میلادی. فیگوری ایستاده رو به راست، پرنده‌ای نشسته بر یک دستش؛ گلی به دست دگر دارد؛ در زیر پرنده، نشان ستاره بر فراز مه‌داس. پشت سر این فیگور نوشته‌ای به فارسی میانه [پهلوی]: nlsy: «نرسه [نرسی]». اندازه: ۱.۴۰ در ۱.۲۰ در ۰.۲۰ سانتی‌متر. نگهداری در باستان‌خانه‌ی بریتانیا. شماره‌ی ثبت: ۱۹۶۷۰۲۲۰

◦◦



fold-era.com

ساختِ روایتِ ساسانی از قدرت

دودمان ساسانی نظرگیرترین دودمان شاهی تاریخ ایران طی دورانِ باستانِ متأخر بود. شاهنشاهی گسترده‌ای که ساسانیان بر آن فرمان‌فرما بودند ایران‌شهر^۱ نام داشت. این قلمرو در وسیع‌ترین گسترده‌ی اش، از آسیای میانه و قفقاز در سرحد شمال‌شرقی تا بخش‌هایی از ترکیه‌ی امروزی و سوریه‌ی امروزی در غرب گسترش داشت، و ایران و عراق در کانونش قرار داشتند. اردشیر (فرمانفرمای ۲۲۴-۲۴۰ میلادی) توانست اردوان، شاه اشکانی^۲ را براندازد، و نخستین شاهنشاه^۳ دودمان ساسان شود^۴. در ۶۵۰ میلادی، دودمان ساسانی با مرگِ واپسین شاهنشاه بر اثر رویدادی که به‌عنوان فتح اعراب مسلمان می‌شناسیم به پایان رسید. ارتش اعراب ارتش ساسانی را از میان برد، و شاهنشاهی ساسانی را شکست داد که طی چند سده مشغول نبرد با دشمنانی قدرتمند چون هپتالی‌ها و بیزانسی‌ها بود، نبردهایی که برخلاف این نبرد پیامدی سهمگین نداشتند.

از زمان انتشار کتاب ایران در زمان ساسانیان (۱۹۳۶) کریستین سن، دودمان ساسانی را به‌عنوان حکومتی تمرکز یافته توصیف کرده‌اند.^۵ تاریخ رسمی، شاهنشاهان ساسانی را به‌صورت تک‌سالارانی از سنخ لویی چهاردهم و هنری هشتم توصیف کرده‌اند. پروانه پورشریعتی در کتابش فروشد و فروپاشی شاهنشاهی ساسانی (۲۰۰۸) در نقد این نظرگاه پارادایمی [بن‌نگره‌ای] استدلال آورده است،^۶ کتابی که در آن، او مدعی وجود یک اتحادیه‌ی ساسانی‌پارتنری می‌شود. وجود چنین اتحادیه، یا موجودیتِ سیاسیِ مشابهی، فعلاً یک موضوع نظری است؛ هرچند، همانطور که پورشریعتی اشاره می‌کند، تفاوتی بسیار است میان «شیوه‌هایی که از خلال‌شان، ساسانیان از سوی بیگانگان، یا دشمنانِ معاصر یا تقریباً معاصرشان درک می‌شدند، و چشم‌اندازِ کانونی و شاهانه‌ای که خود ساسانیان تمایل داشتند بدان شیوه درک شوند، و شیوه‌های درکِ عینی و عملیِ حکومت‌های قدرتمند پیرامونِ ساسانیان از اینان».^۷

پورشریعتی با جستجو در تاریخ ایران از طریق پیرامونش، بر قدرت خاندان‌های پارتی [اشکانی] تاکید می‌کند. یکی از معنادارترین گزارش‌های باستانی درباره‌ی قدرت خاندان‌های اشکانی نوشته‌ی موسا خورنی، مورخ ارمنی سده‌ی ۵ میلادی است:

«پس از آنکه ارتشیر [اردشیر]، پور ساسان، اردوان را کشت و اورنگ شاهی را به چنگ آورد، دو شاخه از خاندانِ پهلَو، با نام آسپَهَر [همان اسپهبدان]^۸ و سورن پهلَو به حاکمیت شاخه‌ای از خویش خود، آرتَشیز [Artashēs] رشک بردند، و مشتاقانه حاکمیت ارتشیر، پور ساسان، را پذیره گشتند. لیک دودمان کارن پهلَو، نسبت به برادر و خویش خود دوست ماند، و با جنگ با ارتشیر، پور ساسان، مخالفت کردند.»^۹

۱ Erānshahr

^۲ ما از تمایزی پیروی می‌کنیم که پورشریعتی بر آن تاکید دارد و بر اساس اصطلاح «پارتی» برای خاندان‌های قدرتمند پارتی به کار می‌رود درحالی‌که اشکانی به‌عنوان نام دودمانی به کار می‌رود تا شاخه‌ی فرمانفرمای پارتیان از ۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۴ میلادی را مشخص کند. بنگرید به پورشریعتی، پروانه. ۲ (۲۰۰۸).

۳ Šāhānšāh

^۴ شاهنشاه به معنای دقیق کلمه یعنی شاهان.

^۵ چاپ دوم این کتاب [L'Iran sous les Sassanides] در ۱۹۱۴ منتشر شد و همان است که در کتاب‌شناسی این مقاله ذکر شده.

^۶ Pourshariati, P. (2008).

^۷ Pourshariati, P. (2008) 2. Italics not mine.

^۸ Added by Pourshariati, Pourshariati, P. (2008) 42.

^۹ Khorenats'i, M. *History of the Armenians*. Trans. by Thomson, R.W. (1978) 166.

موتق‌بودن یا قابل اعتمادبودن این پاره را نمی‌توان با قطعیت پذیرفت، زیرا روایتش به‌طور خاص داستانی و ساختگی است.^۱ هرچند این گزارش بر این موضوع صحه می‌گذارد که قدرت دودمان‌های اشکانی با برآمدن دودمان ساسانی به پایان نرسید.

اگر جستجو کنیم درمی‌یابیم که ارجاع‌های بسیاری وجود دارند که می‌توان آنها را به‌منزله‌ی اثبات نیرومندی خاندان‌های اشکانی در نظر گرفت.^۲ آنچه روشن می‌شود مجموعه‌ی فراوانی از مرگ‌های خشن و نبردها بر سر تاج و تخت است. حتا با اینکه ظاهراً پنج شاهنشاه نخست مرگی آرام داشتند و هیچ اشاره‌ای به مرگ‌های خشونت‌بار در موردشان وجود ندارد، اما با نرسه (فرمانفرمایی ۲۹۲-۳۰۲ میلادی) براندازی بهرام سوم (فرمانفرمایی ۲۹۲ میلادی) را داریم. کتیبه‌ی نقرشده بر پای برج یادمانی در پایکولی^۳ منبع اولیه‌ی ما درباره‌ی این رویداد است.^۴ نرسه در این یادمان قدرت‌گرفتن خود رویاروی فرزند برادرش، بهرام سوم را جشن گرفته است، و این قدرت‌گرفتن از سوی دسته‌ی بزرگتری از اشراف نیز پشتیبانی شده است. وقتی هرمزد دوم (فرمانفرمایی ۳۰۹-۳۰۲ میلادی) به طرزی اسرارآمیز درگذشت، ادعا شد که بزرگان و اشراف شاپور دوم (فرمانفرمایی ۳۰۹-۳۷۹ میلادی) را در حالی که برگزیدند هنوز در شکم مادرش بود، و یک نوزاد را به برادرانش، ادورنسه و هرمزد ترجیح دادند.^۵ اشراف اردشیر دوم (فرمانفرمایی ۳۷۹-۳۸۳ میلادی) را به زیر کشیدند و شاپور سوم (فرمانفرمایی ۳۸۳-۳۹۹ میلادی)^۶ را کشتند زیرا او «دادگرانه با توابع خود رفتار می‌کرد، و با ایشان همدلی داشت، خاصه به خاطر مهر و عاطفه و تمکینی که اینان آشکارا به وی داشتند (...). لیک بزرگمردان دولت (العظماء) و اعضای دودمان‌های اشراف (اهل البیوتات) ریسمان‌های خیمه‌ی بزرگی را قطع کردند که شاپور در یکی از دربارهای کاخ خود برپا داشته بود، و آن خیمه بر سر وی فروافتاد [و وی را کشت]».^۷

گویا یزدگرد یکم (فرمانفرمایی ۳۹۹-۴۲۱ میلادی) توسط اسبی کشته شد،^۸ و اشراف سالاران بهرام جوان را به برادرش ترجیح دادند.^۹ با گذشت زمان، تاریخ ساسانیان هرچه بیشتر از شخصیت‌هایی از دودمان‌های پارتی آکنده شد، خاندان‌هایی چون کارن، سورن، مهران، و اسپهبدان که همگی عمیقاً با کردوکارهای شاهانه در پیوند بودند. افزون بر شاهان بزرگ، نام شماری از اسپهبدان و وزیران بزرگ نیز به‌طور فزاینده در تاریخ ساسانی مشاهده می‌شود.

^۱ درباره‌ی قابل اعتمادبودن منابع ارمنی باید به یاد داشت که این منابع به امپراتوری روم شرقی نزدیک بودند. بنگرید به Howard-Johnston, J. (۲۰۱۰).

^۲ در خصوص منابع مربوط به تاریخ ساسانی، از جمله بنگرید به این موارد:

Procopius *Historiae*. Trans. by Dewing, H.B. (1971); Ṭabarī, *Ta'rikh al-rusul wa'l-mulūk*. Trans. By Bosworth C.E. (1999); Ḥamza al-İşfahānī, *Sinī Mulūk 'Arḍw' al-Anbīyā*. Trans. By Hoyland, R. (2018);

حتا با اینکه هنوز مورد مناقشه است که آیا می‌توان شاهنامه را منبعی تاریخی در نظر آورد یا نه، لیک شاهنامه نیز به خوبی ادراک ایرانیان درباره‌ی گذشته‌شان را توصیف می‌کند، بنگرید به: Ferdowsi, *Shahnameh*. Trans. by Davis, D. (۲۰۱۰).

^۳ Paikuli

^۴ Humbach, H. (1974) 81-86 and Humbach, H. and Skjærvø, P.O. (1983).

^۵ بنا به یوستی (Justi, F. (1895) 3)، تنها منبعی که از او یاد کرده چنین است:

John of Antiochia, frag. IV, 605*. Also, Tafazzolī, A. (1983b) 477.

حال آنکه هرمزد به دربار روم پناهنده شد، و ما این موضوع را به لطف امیانوس مارسلینوس می‌دانیم؛

Ammianus Marcellinus, *Res Gestae*, XVI.10.16.

^۶ Ṭabarī, *Ta'rikh al-rusul wa'l-mulūk* 846. Trans. by Bosworth, C.E. (1999) 67-68.

^۷ Ṭabarī, *Ta'rikh al-rusul wa'l-mulūk* 846. Trans. by Bosworth, C.E. (1999) 68.

^۸ See below.

^۹ او از سوی پدرش به‌عنوان شاه ارمنستان برگزیده شد. نک.

Khorenats'i, M. *History of the Armenians*. Trans. by Thomson, R.W. (1978) 323.

بنا به والتین، همچنین سنجی از مسکوکات یزدگردی وجود داشت که نام پسرش شاپور بر آنها ضرب شده بود. نک.

Valentine, W.H. (1921) 51.

با این حال، دودمان ساسان کماکان خود را به منزله‌ی قدرت شاهانه‌ی مرکزی نشان داد، قدرتی که به‌طور سفت‌وسخت با دین‌یاران همکاری می‌کرد.^۱ سخنان برخی از موبدان این رابطه‌ی نزدیک با سلسله‌مراتب دینی و کسانی چون کرتیر و آدورباد، پسر مهراسپند، را تشدید کرد.^۲ وانگهی، روایت این دین‌یاران در عرض‌های تفسیری از شاهان ساسانی به‌منزله‌ی تک‌سالاران مطلقه‌ی برخوردار از اقتدار کامل سهیم بود.

وقتی از انگاره‌ی قدرت و فاهمه‌ی قدرت سخن به می‌آید، نمی‌توان از میشل فوکو یاد نکرد.^۳ کوتاه آنکه، کلید خوانش فوکو از ادراک مدرن اروپایی از قدرت، تحلیل کشمکش بین تک‌سالاری و اشراف‌سالاری است. جامعه‌ی فنودالی با ویژگی‌هایی چون رعیت‌وارگی، نهادها، و آداب‌ورسوم سرشت‌نمایی می‌شد و تحت حمایت اشراف‌سالاری قرار داشت. قدرت تک‌سالار یک نظام قضاوت [هیئت داوری برای حل اختلاف، محکمه] را برای رویارویی با همه‌ی این خصایص سنخ‌نما بسط داد. به این ترتیب، قانون به حکمرانان اروپایی کمک می‌کرد تا قدرت خود را، به هزینه‌ی اشراف‌سالاری، تعریف کنند، تا اینکه آنها به تک‌سالاران مطلقه تبدیل شدند. در این روایت، چه کس دیگری جز خداوند می‌توانست این قدرت بی‌قیدوشرط را ارزانی کند؟ مسیحیت و آیین‌های مسیحی برای مشروعیت‌بخشی به شاهان اروپایی به کار می‌رفتند، که همگی همان صفت عیسای مسیح را داشتند، یعنی *christos*، به معنی مسیح [تدوین‌شده‌ی] پروردگار؟^۴ بنا به ادراک مدرن ما، دین و قدرت تک‌سالاری اکیدا درهم‌تنیده‌اند. به همین دلیل، تفسیر اصلی ما درباره‌ی روایت قدرت ساسانی شامل یک ایزد اصلی و یک شاهنشاه با قدرت اعطاشده از سوی ایزد است. هرچند، دین، قدرت، و ایدئولوژی‌های سایر فرهنگ‌ها ظاهراً متفاوت از فرهنگ ما پدیدار شده‌اند. حتا با اینکه آشکارا شباهت‌هایی در همه‌ی جوامع وجود دارند، زیرا همه‌ی آنها محصول بشرند، اما درک مدرن اغلب تفسیر ما از گذشته را مبهم می‌کند.

این مسئله به‌طور خاص در مورد ارائه‌ای که شاهنشاهان از خویش می‌کنند درست است. برای نمونه، در کنار دین، روایت این شاهنشاهان از قدرت همچنین شامل دودمان‌های اساطیری قدیم [گذشته] بود. آنها مجموعه‌ای از وجوه شاهانه پدید آوردند که از ویرانه‌های فارس ملهم بود - برای نمونه، نقش برجسته‌های نقرشده در نقش رستم، همان جایی که شاهان هخامنشی دفن شده‌اند. هنوز هم مناقشات بسیاری درباره‌ی این موضوع وجود دارد که ساسانیان چقدر درباره‌ی هخامنشیان می‌دانستند.^۵ هرچند، آنچه قطعیت دارد این است که ساسانیان از طریق همجواری نزدیک فیزیکی با برخی مکان‌های هخامنشی، و نیز از خلال برخی تشابهات که آشکارا در فرهنگ تصویری هخامنشیان شناسایی کرده بودند، با این گذشته پیوند برقرار کردند. مفهوم «مکان‌نگاری قدرت» نزد کانه‌پا^۶ در صدد پیوند دادن مشروعیت قدرت نزد ساسانیان با دیدگاه‌شان درباره‌ی گذشته، و خصوصاً با مکان‌مندی برخی آثار هنری یادمانی و مکان‌های مهم بوده است.^۷ اهمیت سیاسی فضاها و استفاده‌شان به‌وسیله‌ی نهادهای تک‌سالاری در تبدیل آنها به مکان‌های نمادین سهیم بود.^۸

^۱ Pourshariati, P. (2008) 9.

^۲ طی فرمانفرمایی شاپور یکم، کرتیر یا کردیر به‌عنوان زرتشتی «مُستان کامگار و پادبخشا» (*mowestān kāmgar ud pādixšā*) را داشت، که یعنی بالاترین مرجع دینی برای عمل بر پایه‌ی جمعیت موبدان. او طی دوره‌ی فرمانفرمایی‌هایی هرمزد و بهرام یکم از فخر بیشتری برخوردار بود. بهرام دوم او را به‌عنوان موبد بزرگ یا وُزورگ موبد (*wuzurg mowbed*) تبلیغ می‌کرد. کرتیر، کسی است که سیر زندگی و سفرهایش در جهان دیگر را به‌لطف چند کتیبه‌اش می‌شناسیم. کتیبه‌ی کرتیر در نقش رجب (*KNRb*) در سمت چپ یک نقش برجسته‌ی مربوط به مراسم خلعت‌پوشی [تاجگذاری یا اعطای درجه] اردشیر نقرشده است؛ در نقش رستم (*KNRm*) کتیبه‌ی کرتیر در سمت راست نقش برجسته‌ی پیروزی شاپور قرار دارد در حالی که کتیبه‌ی دیگری در زیر کتیبه‌ی سه‌زبانه‌ی شاپور (*KKZ*) جای گرفته. واپسین کتیبه‌ی کرتیر در سرمشهد نقرشده (*KSM*)، بنگرید به شروع، پ.ا. (۲۰۱۱). طی دوران فرمانفرمایی شاپور دوم، کرتیر عنوان زرتشتی موبدان موبد (*mowbedān mowbed*)، یعنی موبد برتر را داشت. نوشته‌ی اندرزنی گوناگونی به وی منسوب‌اند. بنگرید به تفضلی، احمد. (۱۹۸۳) ۴۷۷.

^۳ Foucault, M. (2007) 153-162; ۱۹۷۶ نوامبر ۱ در پریل در ۱ دانشگاه باهیا در پریل در ۱ نوامبر ۱۹۷۶

^۴ the Lord's Anointed

^۵ Among the others, see Rawlinson, G. (1876); Ghirshman, R. (1954); Yarshater, E. (1971); Shahbazi, A.S. (2001); Canepa, M. (2010); Shayegan, M.R. (2011).

^۶ Canepa

^۷ Canepa, M. (2013) 68; Canepa, M. (2014) 53-92.

^۸ برای مطالعه درباره‌ی مکان‌نگاری‌های قدرت و نمادپردازی مکان‌ها، بنگرید به:

بازنمایی‌های قدرت؛ جنبه‌های بصری دودمان ساسان

شواهد بصری و باستان‌شناختی برای پژوهشگران مطالعات ایران پیشااسلامی اهمیت ویژه‌ای دارند. کمبود اطلاعات از منابع اولیه‌ی هم‌روزگار ساسانیان که به زبان ساسانیان [فارسی میانه؛ پهلوی] نوشته شده باشند ما را وامی‌دارد که دیگر شواهد را در نظر بگیریم.^۱ سکه‌ها و نقش‌برجسته‌ها برخی از آشکارترین نمونه‌ها از روایت ساسانیان از خویش به شمار می‌روند. هردوی این شواهد از لحاظ تصویری بسیار مهم‌اند، یکی در مقیاس خُرد و دیگری در مقیاس کلان. تعیین جایگاه این نقش‌برجسته‌ها از لحاظ ایدئولوژیک مهم بوده است، خاصه نظر به اینکه نقش‌برجسته‌ها اغلب در مکان‌هایی بنا شدند که با آب و کوهسار نزدیک بودند - یک مکان دلپذیر^۲ آرمانی و معنادار بنا بر ادراک زرتشتی^۳.

تاجایی که به سکه‌ها مربوط می‌شود، نسبت بین سر پرتوی شاهنشاه و فلز گرانها، خواه سیم و خواه زر، به‌سادگی پیوند بین وجه شاهانه با اقتصاد را نشان می‌دهد. هردوی این بازنمایی‌های تصویری از قدرت شاهانه، ماهیت بی‌مانند هر شاه ساسانی را نشان می‌دهند. حتا با اینکه این سکه‌ها طرح‌والگوی مشابهی را پی می‌گیرند، لیک تاجی ویژه بر سکه‌ی هر دوره، شاه آن روزگار را سرشت‌نمایی می‌کند. قواعد سپسین طراحی تاج شاه بر مسکوکات اغلب تنها اندکی از تاج‌های شاه پیشین تفاوت دارد. این مسئله نشان می‌دهد که هر شاه ساسانی می‌خواست بر تفاوت‌گذاری و تفرد خویش تأکید کند. با این حال، تاج این شاه، در شاکله‌ای کلی با دیگر تاج‌های دیگر شاهان اشتراک دارد، و بدین‌گونه او بر حس تعلق خاطرش به یک دودمان و یک پیوستار دودمانی مهر تأیید می‌زند.

یکی از بهترین نمونه‌ها از ارائه‌ی خود، نقش‌برجسته‌ی اردشیر در نقش رستم است. شاهنشاه رو به هرمزد [اهوره‌مزدا] نشان داده شده، به‌منزله‌ی آینه‌ی خود ایزد آفریننده. از لحاظ اندازه، شاهنشاه هم‌اندازه‌ی ایزد به تصویر کشیده شده، و هر دو آنها بر اسبان‌شان سوارند. دو فیگور، که آشکار شکست خورده‌اند، در زیر سم ستوران این دو نقش شده‌اند. اهریمن، خود اصل شر، لگدکوب اسب هرمزد شده، و در همان حال، اردوان، شاه شکست‌خورده‌ی اشکانی، لگدکوب اسب اردشیر گشته است.^۴ این ترکیب‌بندی متقارن آشکارا نوعی هم‌ارزی بین جایگاه نیک و بد، و جایگاه دودمان ساسانی رویاروی دودمان اشکانی برقرار می‌کند (تصویر یک).

تشابهات بین ایزدان و شاهان نیز در نوشته‌های روی سکه‌های سیمین ساسانی، موسوم به دراهم، و سکه‌های زر، موسوم به دینار، که پس از کودتای دودمانی ضرب شده‌اند، مورد تأکید قرار گرفته‌اند:

mzdysn bgy 'rthštr MLK'n MLK''yr'n MNW ctry MN yzd'n

«اردشیر خدای مزدایرست، شاه شاهان ایران، که تبار از ایزدان دارد.»^۵

در پشت همین سکه نقش آتشدان بر سکوی اورنگ مشاهده می‌شود و این نوشته:

NWR' ZY 'rthštr

«آتش اردشیر».^۶

تصویر یک: نقش‌برجسته‌ی اردشیر در نقش رستم. عکس از دمیزیان ژسی.

Canepa, M. (۲۰۱۴). ۵۳-۹۲

^۱ به همین رو، من رویکردی را پی می‌گیرم که کانه‌پا شرح داده است، بنگرید به Canepa, M. (2013) 66.

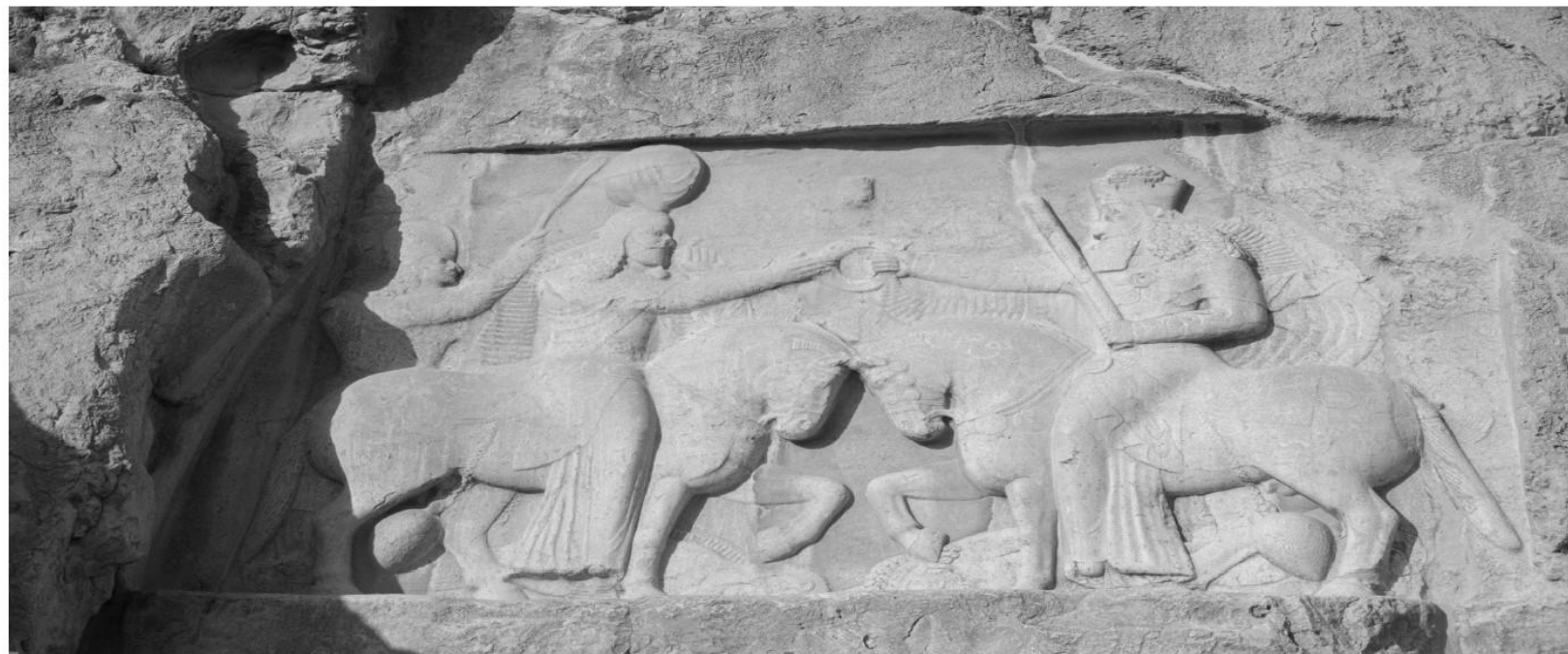
^۲ locus amoenus

^۳ Among the others, see Canepa, M. (2014) 73.

^۴ For any further information on Ardašir's raising power, see Christensen, A. (1944); Daryaee, T. (2010); Daryaee, T. (2012); Wiesehöfer, J. (2001)

^۵ Sundermann, W. (1988) 338-340. See also Shahbazi, A.S. (2005).

^۶ Alram, M. (1986) 187.



در این سکه‌ها، امکان دارد که تقریباً هر مولفه‌ی ایدئولوژی دودمان به‌منزله‌ی مؤسس دورانی نو به تصویر درآمده باشد،^۱ و تدریجاً به تصویر مؤسسی شکل دهد که به‌منزله‌ی «یکپارچه‌کننده» نیز شناخته می‌شود.^۲ ما سرنخ‌هایی از تأثیر هخامنشی در کاربست شمارش با گاه و دوره‌ی شاهانه^۳ و مهرباب پلکان‌دار را در شمایل‌نگاری ساسانی در دست داریم؛^۴ اهمیت دین زرتشتی – حتا اگر هنوز به تمامی سازمان‌دهی نشده باشد؛^۵ و ساخت یک رهبری شبه‌ایزدی (با تبار و تخمه‌ای از خدایگان) بر پایه‌ی سرزمین‌های آریاییان، ایرانشهر.^۶ با فرمانروایی شاپور دوم، در نوشته‌ی سکه‌ها عنوان «کی» را نیز می‌یابیم.^۷ این عنوان برای ارجاع به کیانیان پدیدار می‌شود، شاهان دودمانی اساطیری.^۸ در کنار استفاده از همان مکان‌های هخامنشیان، یعنی نقش رستم، و تأثیرهایی در شواهد بصری، مشروعیت شاهانه‌ی ساسانی به‌واسطه‌ی سکه‌ها نیز با گذشته یا روزگار قدیم پیوند خورده بود. به این ترتیب، ساخت روایت قدرت و مشروعیت نزد ساسانیان به ویژگی‌های دینی پرتوقع‌تری ربط داشت.

اگر به شمایل‌نگاری نقش‌برجسته بازگردیم، یک ویژگی که به‌طور خاص مورد بحث قرار گرفت حلقه‌ای است که هرمزد به اردشیر می‌دهد. بنا بر *communis opinio* عقیده‌ی عمومی، در این صحنه‌پردازی از مراسم خلعت‌پوشی یا تاجگذاری، خورّه^۹ به‌وسیله‌ی حلقه‌ای روبان‌دار نمادپردازی شده است. چون مفهوم اوستایی خورّه را می‌توان به‌عنوان «شکوه شاهوار» و «بخت نیک» خوانش کرد، و شاه به‌منزله‌ی آینه‌ی یزدان نشان داده می‌شود،^{۱۰} می‌توانیم نوعی ایدئولوژی دینی در پس این شمایل‌نگاری بیابیم. اردشیر با ایزدی قیاس شده که اهریمن را درهم می‌شکند، و نظم هماهنگ

^۱ For a detailed version of the rise to power of Ardašīr, see Widengren, G. (1971) ۷۸۸-۷۸۲.

^۲ al-Mas'ūdī, *al-Tanbih wa al-ešraf*. Trans. by Carra de Vaux, B. (1847) 143.

^۳ regnal era

^۴ برای اطلاعات بیشتر در مورد مناقشات مربوط به میزان دانش ساسانیان درباره‌ی هخامنشیان، از جمله بنگرید به

Shahbazi, A.S. (2001) 61-73; Pfeiler, I. (1973) 107-111.

^۵ Gignoux, R. (1984) Introduction.

^۶ See Frataraka coinage, Daryaei, T. (2010) 239.

^۷ Shahbazi, A.S. (2001) 61-73.

^۸ Daryaei, T. (2013) 18-19.

^۹ *xwarrah*

^{۱۰} For a more detailed etymology and the Avestan meaning see Gnoli, G. (1999). An optimal summary on this matter is by Compareti: Compareti, M. (2016) 1-2.

گیتی را از نو برقرار می‌کند [فرشگرد].^۱ دودمان ساسانی با شکست دادن شاه اشکانی، یکجور نوسازی نظم کیهانی را در همبستگی با ایزد آفرینشگر آغاز می‌کند. به همین دلیل، کائیم استدلال می‌کند که صحنه‌ی تاجگذاری میثره [میترا] را نمادپردازی می‌کند - به دیگر گپ، اتحاد میان شاه و یزدان.^۲ سایر نقش‌برجسته‌ها صحنه‌ی یکسانی را نشان می‌دهند؛ گرچه جزئیات متفاوتی را به تصویر می‌کشند.^۳ گرچه دانشوران هنوز درباره‌ی گاهشماری و زمان‌مندی این نقش‌برجسته‌ها مناقشاتی دارند لیک تردیدی نیست که «حلقه با روبان‌های بزرگ نمادِ قدرتِ شاهانه است.»^۴ ویژگی این قدرتِ خداداد این است که ما دست‌کم یک نمونه داریم که در آن یک زن حلقه‌ی روبان‌بسته را می‌دهد، نقش‌برجسته‌ی نرسه در نقش‌رستم (تصویر ۲). مناقشه‌ای هنوز در جریان است که آیا این زن، ایزدانو اناهیتا است یا همسرِ نرسه، شهبانوی شهبانوان.^۵ آنچه قطعی است، پیچیدگی درکِ ایرانیان از قدرت و پادشاهی ایزدی و خداداد است.

تصویر ۲: نقش‌برجسته‌ی نرسه در نقش‌رستم. عکس از دُمیزیانا [دُمیتسیانا] رسی.



^۱ Kaim, B. (2009) 409.

^۲ Kaim, B. (2009) 404-415.

^۳ For further information, see Vanden Berghe, L. (1984). For an excursus on the scholar's debate, see Kaim, B. (2009) 403-404 and Callieri, P. (2014) 131-133.

^۴ Kaim, B. (2009) 404.

^۵ شهبازی به دست چپ این فیگور زن توجه کرده که درون آستین‌ی نهان شده، نشان کهنِ ایرانی به معنی تسلیم یا تمکین. این دلیل اصلی برای تفسیرِ فیگور به‌منزله‌ی نامزدِ نرسه است. Shahbazi, A. (1983) 255-268.

این نقطه‌ی آغاز نظریه‌ی کائیم درباره‌ی حلقه‌ی روبان‌دار به‌عنوان نماد یک پیمان یا عهد است. Kaim, B. (2009) 407-408.

تا جایی که به متون کهن مربوط می‌شود، متاسفانه منابع اصلی ما یا متاخرند چون متون عربی و ایرانی، یا خارجی و متخاصم‌اند چون متون ارمنی و یونانی، یا صرفاً به مسائل دینی پرداخته‌اند، چون نگارشات سریانی. از اینرو، مَهرها و سکه‌ها و دیگر محصولات فرهنگ مادی ساسانی به‌عنوان منابع دست اول به کار می‌روند. وانگهی، در بسیاری موارد با منابعی مواجه می‌شویم که گرایش دارند فکت‌ها را با الگوهای «حماسی» از پیش موجود منطبق کنند. گواه موضوع، مثلاً چند تصویرسازی از اردشیر هستند که همگی از منظری حماسی وی را نگریسته‌اند، و تصویر وی را دستخوش ابهام ناشی از افسانه‌بافی و مضامین فولکلوری کرده‌اند.^۱ در مورد کردارهای اردشیر آن‌طور که در کارنامه‌ی اردشیر پابگان گزارش شده^۲، می‌توان دید که حق فرمانروایی اردشیر، به‌وسیله‌ی مجموعه‌ای از مضامین مشروعیت‌بخش، «وجهی مقدس یا قانونی می‌یابد». از آن جمله یکی «خوَرَه» است، که از پس اردشیر می‌رود وقتی او، همراه با یکی از معشوقه‌ها یا شریقه‌های اردوان، از بارگاه این شاه اشکانی می‌گریزد.^۳ افزون بر درهم‌تیدگی مضامین حماسی، این سنت با دشواری‌هایی در خود گردانش یا ترجمه نیز پیچیده شده است. خوَرَه به‌منزله‌ی یک حیوان تجسم می‌یابد و تن‌دار می‌شود؛ حیوانی که نامش به صورت حرف‌نویسی رمزگشایی‌ناپذیر lk گزارش شده، که اغلب آنرا به صورت wlk ترجمه کرده‌اند؛ که یعنی وَرَگ [warrag]^۴، یا قوچ. در فرازی مشابه که فردوسی در شاهنامه توصیف کرده، حیوانی که به دنبال اردشیر می‌رود غُرم [ghorm] است.^۵ این اصطلاح گاهی برای توصیف بز کوهی یا میش کوهی به کار رفته؛ از این‌رو، راه‌حل ساده‌تر این است که به جای تلاش برای کشف اینکه غُرم چه بوده، حیوانِ خوَرَه را قوچ ترجمه کنیم.^۶ بنا به کمپارتی در مطالعه‌ی تطبیقی تمام‌وکمالش^۷، در چارچوب این سنت می‌توان شمایل‌نگاریِ خوَرَه را با موجودی که اصطلاحاً سِن‌مورو [سیمرغ] خوانده شده یکی دانست. نمی‌دانیم جانوری که فردوسی غُرم خوانده در زبان فارسی میانه چه نامی داشته. هرچند، وجود این حیوان ترکیبی، سگی بالدار با دم طاووس، در برخی شواهد باستان‌شناختی قابل ردیابی است. به‌لطف سایر مقایسه‌های متأخر، کمپارتی استدلال می‌کند که خاستگاه این موجود به شرق ایران مربوط می‌شود.^۸ شوربختانه، روایتی دقیق از تاریخ ساسانیان در دسترس نداریم زیرا از شاهنشاهان متفاوت ساسانی چنین میزانی از داده‌ها برایمان باقی نمانده است. نقش‌برجسته‌ها و سکه‌ها منابع اصلی ما هستند، در حالی که نوشته‌ها و شمایل‌نگاری‌ها همه‌ی آن دشواری‌هایی را دارند که در منابع لایه‌لایه متداول است. نخستین نقش‌برجسته‌ای که در اینجا تحلیل شده اهمیت دارد زیرا این نقش‌برجسته بر مفاهیم ایدئولوژی شاهانه‌ی ساسانی تأکید می‌کند که اردشیر مؤسس بود. طی چهار سده‌ی بعدی فرمانروایی ساسانی، روایت قدرت گوناگونی‌های متفاوتی به خود گرفت، حتا با اینکه الگوی اصلی‌اش را حفظ کرد. تأیید خدایی برای ایجاد نظم سیاسی یک ویژگی بنیادی بود، حتا با اینکه از طریق ذهنیتی «ایرانی»، و کاملاً متفاوت از ذهنیت اروپایی توضیح داده شد. اهمیت آب و کوهسار، خوَرَه‌ی خداداد، و پیوند با دودمان‌های اسطوره‌ای پیشین، همه مولفه‌های مشروعیت ساسانی بودند، و نیز ابزارشان در برابر خاندان‌های پارتی. این به‌طور خاص در مورد خوَرَه صدق می‌کند، زیرا نیاز اصلی برای حکمرانی بر طبق فرهنگ‌ای فلات ایران و آسیای میانه بود.^۹ آنچه

^۱ Daryaei, T. (2010) 237.

^۲ گرچه این نوشته در اصل به سال‌های نخست دوره‌ی ساسانی مربوط می‌شود، اما دیرینگی نسخه‌ی کنونی آن به سده‌ی هشتم میلادی برمی‌گردد. وانگهی امروزه نسخ بسیاری از این دست به‌واسطه‌ی پارسیان هند در دست داریم. نک.

Grenet, F. (۲۰۰۳) ۲۶.

^۳ *Kārnāmag-i Ardashīr-i Babagān*, III.9-20.

^۴ «وَرَگ» در پهلوی را می‌توان سنجید با «بَرَه» در فارسی نو و «وَرَه» [ware] در مازنی. -م.ف.

^۵ Cristoforetti, S. (2013) 344.

^۶ For further information, see Compareti, M. (2016) 3-7.

^۷ Compareti, M. (2016) 1-32.

^۸ Compareti, M. (2016) 24.

^۹ Compareti, M. (2016) 1.

مشخص است اینکه در پایان این دودمان یک حیوان مرکب تجسم‌بخشی خوره از قلمروهای شرقی خراسان و سیستان بود^۱، دقیقاً همان دیاری که خاستگاه خاندان‌های قدرتمند پارتی چون اسپهبدان و سورن به شمار می‌رفت.^۲

دیگر جنبه‌های روایت شاهانه‌ی ساسانی از خود

در فیگور کهن‌الگوی شاه، قدرت شاهانه می‌تواند از طریق خویشکاری‌ها یا کردارهای متفاوت بسیاری نشان داده شود. از آنجاکه کنترل بر اقتصاد برای تحکیم قدرت امری بنیادی بود، یکی از نخستین کارهایی که شاه نو می‌کرد ضرب سکه بود. به همین دلیل، این اغلب یکی از نخستین گام‌های شاهی بود که قدرت را به چنگ می‌آورد، چنانکه می‌توان در مورد بهرام چوبین دید.^۳ خصیصه‌ی دیگر، مقدار پول و قدرت است، که متقابلاً با هم در تعارض‌اند. برخی نمایندگان خاندان‌های پارتی اغلب به این جایگاه و منزلت دست یافتند زیرا گنجیه‌های ثروت و همه‌گونه باج و پیشکش در اختیار داشتند.^۴ وانگهی، خاندان‌های پارتی قلمروهای پهناوری داشتند، و به نظر می‌رسد که منابع مستقل نیروی کار، یعنی ارتشیان خاص خود را هدایت می‌کردند.^۵ به نظر می‌رسد که تأسیس زیرساخت و خاصه بنیان شهرها بر اثر فعالیت‌هایی شکل می‌گرفت که اغلب نشانگر خصایص شاهان بزرگ بودند. ساخت یک ایدئولوژی قدرت از لحاظ تصویرسازانه و زبانی به‌وسیله‌ی فرمول‌ها و شمایل‌نگاری‌های متفاوت بازنمایی می‌شد. گرچه، فعالیت‌های مربوط به این بناکردن ایدئولوژی، کنش فیزیکی عملی بروز قدرت در قلمرو بود، زیرا دست‌یازاندن به دورنما مستلزم نیروی کار، پول و زمان است. ساخت ایدئولوژیک ایران‌شهر از طریق شهرسازی‌ها و ایجاد زیرساخت‌ها میسر شد. هرچه باشد، چه چیزی می‌تواند از شهرسازی، به‌عنوان شاخص قلمرو و ایجاد مادی ایدئولوژی شاهانه، اهمیت بیشتری داشته باشد؟

گرچه شاهنامه یک اثر منظوم حماسی است، و بنا به برخی مورخان، یک منبع خالص تاریخی نیست،^۶ اما می‌توانیم در این اثر سترگ ردونشان ایدئولوژی ساسانی را بیابیم، آنقدر که به روزگار فردوسی رسیده و وی نقل کرده بود. مظهر یک شاهنشاه به‌عنوان سازنده یا پی‌ریزنده و پدیدآورنده، و اهمیت بنیان‌نهادن شهرها در سخن شاه اسطوره‌ای، منوچهر، در بستر مرگ طنین یافته است، چه منوچهر می‌گوید:

شکوه فریدون الهام‌بخش من شد، و با اندرز او همه‌ی خسارات را به سود خود گردانیدم / بر ضد سلم و تور درنده‌خوی جنگیدم،
و کین‌ستان مرگ پدر بزرگم ایرج گشتم. زمین را از شر پلیدی و فلاکت نجات دادم، شهرها و کلات‌ها پی ریختم / لیک اینک چنان
است که گویی هرگز روی دنیا را ندیده بوده‌ام؛ هرگونه حساب‌کردن و ارزیابی سپری شده و به تاریکی درافتاده است.^۷
[اصل شعر فردوسی چنین است:

به فر فریدون بیستم میان / به پندش مرا سود شد هر زیان

^۱ Compareti, M. (2016) 24.

^۲ As concerns the Surēn see Pourshariati, P. (2008) 49, whilst concerning the Ispahbudhān see Pourshariati, P. (2008) 108 and also Sebeos *Patmut'īwn Sebēosi*. Trans. by Thomson, R. and Howard-Johnston, J. (1999) 42.

^۳ از روزگار ساسانی سکه‌های از بهرام چوبین بر جای مانده است؛ بنگرید به دریایی، تورج (۲۰۱۵). همچنین ضرب سکه توسط عنصری شورش، ویستا هم اسپهبدان در قلمروی تحت کنترلش، یعنی بخش‌هایی از شرق و شمال کشور - کوسِت آدوربادگان و کوسِت خورآسان - صورت گرفته بود. بنگرید به پورشریعتی، پروانه (۲۰۰۸) ۱۳۳. نیز کریستین‌سن، آرتور (۱۹۴۴) ۴۴۷ و ولنتاین، و. ه. (۱۹۲۱) ۶۱.

^۴ از جمله مورد سوخرا کارن را به یاد می‌آوریم. بنگرید به پورشریعتی، پروانه (۲۰۰۸) ۷۶-۸۰.

^۵ Pourshariati, P. (2008) 80.

^۶ See de Blois, F. (1998) 474-477.

^۷ Ferdowsi, *Shahnameh*. Trans. by Davis, D. (2010) 110. Emphasis added.

بجستم ز سلم و ز تور سترگ / همان کین ایرج نیای بزرگ
جهان ویژه کردم ز پتیاره‌ها / بسی شهر کردم بسی باره‌ها
چنانم که گویی ندیدم جهان / شمار گذشته شد اندر نهان^۱

کنش یا خویشکاری شاه در بنیان‌نهادن شهرها کنشی است مرتبط با رهایی‌بخشیدن سرزمین از شر فلاکت و پلیدی، شادتر کردن سرزمین و مشروعیت‌بخشیدن به سرزمین، و آوردن فراوانی یا رونق و رفاه اقتصادی به شهر. به‌لطف این پاره از اثر درخشانی چون مینوی خرد می‌توان توجه کرد که این جنبه‌ها چقدر اهمیت دارند:

«۱- پرسید دانا از مینوی خرد (۲). پس: «کدام سرزمین شادتر است؟» ۳. مینوی خرد پاسخ داد (۴) پس: «آن دیاری شادتر که در آن راست‌کرداری، که راست‌گو است، سکنا گیرند. (۵) دو دیگر، سرزمینی که در آن مردمان آتشکده‌ها برپا دارند. (۶) سه دیگر آنکه ورزا و گوسپند در آن سرزمین بیارامند. (۷) چهارم، آن دیاری شادتر که سرزمین‌های بایر و بی‌سکنه‌اش به کشتگری و سکونت بازگردانده شوند. (۸) پنجم، آنجا که مردمان کنام‌های جانوران گزندرسان و زیان‌کار را از میان بردارند. (۹) ششم آن سرزمینی که در آن مراسم‌ها برپا شود و هستندگان سپنتا بدان درآیند، و نشست‌گاه نیکی گردد. (۱۰) هفتم، آن دیاری شادتر که هرکجایش برهوت بوده را زیستگاه مملو از مردمان سازند. (۱۱) هشتم، هنگامی که سکونت‌گاه از اختیار بدان به دست نیکان افتد. (۱۲) نهم آنجا که مردمانش از هرآنچه پدید آورند و از بر و بار زمین‌اش، سهمی دهند هستندگان سپنتا را، نیکان را، ارجمندان را. (۱۳) و دهم آنکه، آن سرزمینی شادتر باشد که در آن مردمان آب سپنتا و مراسم آن را به جای آورند.»^۲ [ارجاع‌دهی نویسنده اندکی نادقیق به نظر می‌رسد؛ در گردانش زنده‌یاد تفضلی پاره‌ی بالا نه ۵.۱-۱۳ بل ۴.۱-۱۳ است، مترجم اصل را فاهمه‌ی نویسنده و متن پیش روی وی قرار داده و گردانش زنده‌یاد تفضلی در پانویس آورده‌ایم. - م.ف.]^۳

^۱ <https://ganjoor.net/ferdousi/shahname/manoochehr/sh28>

^۲ *Dīnā-ī Maīnōg-ī Khirad* 5.1-13. Emphasis added.

^۳ گردانش همین پاره از زنده‌یاد تفضلی: «۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که کدام سرزمین شادتر است؟ ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ آن زمین شادتر است که مرد پارسای راست‌گفتار در آن اقامت کند. ۵ دوم (زمینی) که خانه‌ی آتش‌ها (=آتشکده‌ها) را در آن سازند ۶ و سوم آنجا که گاوان و گوسفندان در آن خوابند. ۷ چهارم زمین کشت‌نشده و نابادان هنگامی که آن را باز به کشت و آبادانی آورند. ۸ پنجم (زمینی) که لانه‌ی حیوانات موزی را از آن بکنند. ۹ ششم (زمینی) که پرستش و آمد و شد ایزدان و نشست نیکان در آن باشد. ۱۰ هفتم وقتی زمین ویرانی را آبادان کنند. ۱۱ هشتم وقتی که از ملکیت بدان به ملکیت نیکان رسد. ۱۲ نهم وقتی که از بر و حاصلی که از آن به دست می‌آید به ایزدان و نیکان و ارزانیان (=مستحقان) بهره‌رسانند. ۱۳ دهم زمینی که زوهر (نثار به آب) و یزش (احتمالاً مراسم یسنه) در آن کنند.» نک. مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴، صص. ۱۸-۱۹.

مفهوم خُورَه در بنیان‌های شهرهای شاهانه‌ای چون اردشیر-خُورَه^۱، گواد-خُورَه^۲، و ایران-بَغ-شاپور^۳ قابل ردیابی است.^۴ خصیصه‌ی دیگر شاهنشاه رام^۵ بود، که یعنی رامش و آرامش. این خصیصه با بنیان‌نهادن و بناشدن شماری از شهرها پیوند دارد: رام‌هرمزد [رامهرمز]^۶، رام‌فیروز^۷، رام‌قباد^۸، و مانندهای‌شان.^۹

بنانهادن شهرها و فعالیت‌های مربوط به ساخت‌وساز ظاهراً امتیازی شاهانه به شمار می‌رفته‌اند. به همین دلیل، این موضوع وقتی بارز و برجسته می‌شود که سایر اشخاص مشغول کردوکارهایی از این دست می‌شوند. مهرنرسه [مهرنرسی] یک نمونه‌ای مثال‌زدنی است. او عضو دودمان سورن بود و از سوی یزدگرد یکم، معروف به «بزه‌گر»، به‌عنوان وزیر^{۱۰}، یا به‌زبان فنی، به‌عنوان هزاربد^{۱۱} برگزیده شد. یزدگرد یکم، مستبدی شریر که گفته‌اند «خون بسیار ریخت»^{۱۲}، ناغافل به کوشش شُم اسبی رهسپار دیار مردگان شد که به‌طریقی معجزه‌آسا از چشمه‌ی سبز برآمده بود.^{۱۳} جانشین محبوب وی، بهرام گور (فرمانروایی ۴۲۰-۴۳۸ میلادی) نیز مرگی آرام‌تر به خود ندید، چراکه هنگام شکار به چالی اندر شد و در گل‌ولای‌اش فروشد، و پیکرش را نیز هرگز پیدا نکردند.^{۱۴} سومین شاهنشاهی که اندرز ارزشمند مهرنرسه به یاری‌اش آمد یزدگرد دوم (فرمانروایی ۴۳۸-۴۵۷ م.) بود. اطلاعات بسیار اندکی درباره‌ی هجده سال فرمان‌فرمایی او در دست است، و از او هیچ نمی‌دانیم جز نیکوکاری وی^{۱۵}. قدرت مهرنرسه چنان بود که بنا به گزارش طبری:

«وی بناهایی شکوهمند و فخیم برپای نمود و در جیریه^{۱۶}، اندر استانِ سابور [شاپور؟]^{۱۷}، (...) و آنجا بهر خویش آتشکده‌ای بساخت، (...) که آتش آن تا بدین زمان فروزان باشد. و آنرا مهرنرسیان^{۱۸} خوانده‌اند. در اطراف ابرووان^{۱۹} وی چهار دیه بساخت، و چهار آتشکده بهر هر یک. (...) و وی سه باغستان نیز در این دیاران پدید آورد (...)»^{۲۰}

^۱ نخستین گواه این شهر در کتیبه‌ی کعبه‌ی زرتشتِ شاپور یکم آمده (ŠKZ، ۲۹).

^۲ Ṭabarī, *Ta'riḫ al-rusul wa'l-mulūk* 865. Trans. by Bosworth, C.E. (1999) 130.

^۳ گواهی به نام این شهر بر مهرهای ساسانی آمده است، بنگرید به ریکا گیزلن (۱۹۸۹) ۴۴-۴۷.

^۴ Ardašīr-Xwarrah, Kawād-Xwarrah, and Erān-Bay-Šābuhr

^۵ rām

^۶ Šahrenstānīhā. Trans. by Daryaei, T. (2002) 20; al-Mas'ūdī, *Moruj al-ḡahab wa ma'āden al-jawhar*. Trans. by Barbier de Meynard, C. (1863) 4.166; Ṭabarī, *Ta'riḫ al-rusul wa'l-mulūk* 849. Trans. by Bosworth, C.E. (1999) 43; Mustawfī, *Nuzhat al-Qulūb*. Trans. by Le Strange, G. (1919) 109. According to Göbl (1990) 82-83.

نام یا عنوان ضرب این شهر بر مسکوکات بازمانده به صورت رام RAM آمده است.

^۷ شهری بناشده به دست فیروز در نزدیکی شهر ری. بنگرید به:

Ṭabarī, *Ta'riḫ al-rusul wa'l-mulūk* 874. Trans. By Bosworth, C.E. (1999) 112.

^۸ Ḥamza al-Iṣfahānī, *Sinī Mulūk 'Arḍw' al-Anbiyā*. Trans. by Hoyland, R. (2018) 42; Ṭabarī, *Ta'riḫ al-rusul wa'l-mulūk* 849. Trans. by Bosworth, C.E. (1999) 130; Mustawfī, *Nuzhat al-Qulūb*. Trans. by Le Strange, G. (1919) 129; Yāqūt, *Mu'gham al-buldān*. Trans. by De Meynard, C.B. (1861) 19; ibn al-Balḳī, *Fārsnāma*. Trans. by Le Strange, G. (1912) 865; نام دیگر شهر اَرْجَان یا ارگان.

^۹ Rām-Oḥrmazd, Rām Fīruz, Rām-Qobād

^{۱۰} Ṭabarī, *Ta'riḫ al-rusul wa'l-mulūk* 849. Trans. by Bosworth, C.E. (1999) 72.

^{۱۱} واژه‌ی hazārbed به معنای دقیق کلمه یعنی سرکرده‌ی هزار تن.

^{۱۲} Ṭabarī, *Ta'riḫ al-rusul wa'l-mulūk* 849. Trans. by Bosworth, C.E. (1999) 73.

^{۱۳} Ṭabarī, *Ta'riḫ al-rusul wa'l-mulūk* 849. Trans. by Bosworth, C.E. (1999) 73.

^{۱۴} Ṭabarī, *Ta'riḫ al-rusul wa'l-mulūk* 865. Trans. by Bosworth, C.E. (1999) 97.

^{۱۵} Ṭabarī, *Ta'riḫ al-rusul wa'l-mulūk* 870. Trans. by Bosworth, C.E. (1999) 107.

^{۱۶} Jirih

^{۱۷} Sābūr

^{۱۸} Mihr Narsiyan

^{۱۹} Abruwān

^{۲۰} Ṭabarī, *Ta'riḫ al-rusul wa'l-mulūk* 870. Trans. by Bosworth, C.E. (1999) 105.

از میان همه‌ی بناسازی‌های یادشده در منابع مکتوب، ما شواهد باستان‌شناختی از مهر نرسه نیز در دست داریم که وی را «پشتیان» خوانده‌اند. در تنگه‌ی تنگ‌آب [بر رود تنگ‌آب] که راه دسترسی به دره‌ی اردشیر-خوَره می‌دهد، بقایای پلی وجود دارد که به‌وسیله‌ی سنگ‌های تراشیده و با ملاط محکم ساخته شده است (تصویر ۳). جالب‌ترین ویژگی محوطه‌ی باستانی این پل کتیبه‌ای است نقرشده بر یک تخته‌سنگ (تصویر شماره ۴). کتیبه، در سیزده متری فراسوی کف زمین با ما چنین می‌گوید:

این پل به فرمان مهر نرسه، آن بزرگ‌فرماندار [و زورگ فرماندار] بنا شد، بهر سودرساندن به این روان [بهر آمرزش و شادی روان]، به هزینه‌ی خود وی. باشد که هر که بدین راه رسد، دعای خیر کند [آفرین فرستد] مهر نرسه و پسرانش را، که بر این گذرگاه پلی ساخت. و هنگامی که یزدان یاری‌گر باشد، هیچ نادرستی و نیرنگ در آن نباشد.^۱

تصویر ۳: بقایای پلی ساخته از سنگ تراشیده در تنگه‌ی تنگ‌آب. عکس از دُمیزیانا رُسی.



^۱ Henning, W.B. (۱۹۵۴) ۱۰۱.

تصویر ۴: کتیبه‌ی مهرنرسه، نقش‌شده بر تخته‌سنگی. عکس از دُمیزیانا ژسی.



شایان ذکر است که اشاره‌ی کتیبه به پسران، به‌منزله‌ی یک «اشاره‌ی دودمانی» کوچک است. هرچند، نکته‌ی جالب‌تر این است که چگونه دین زرتشتی به ساخت‌وسازِ زیرساخت‌ها پیوند می‌یابد: مهرنرسه این پل را برای «سودرساندن به روان» بنا کرد. بنا به دینِ بهی، کنشِ ساختن و بناکردن خیر فراوان یا نیرومندی برای آنکه فرمان ساختن دهد به همراه دارد. می‌توان درباره‌ی دلایلش گمانه‌زنی کرد. برای نمونه، احتمالاً خیر فراوان کنش سازندگی با مفهوم «شادتر کردن دیار و مردمانی که در آن بودوباش دارند» پیوند دارد. دست‌کم می‌توان تصور کرد که چگونه پیوندی دینی با کنش‌های مرتبط با سازندگی در سده‌ی پنجم میلادی وجود داشته است. وانگهی، فعلاً ما همین یک مورد از یافته‌های باستان‌شناختی را می‌شناسیم که به کسی [مهرنرسه] مربوط می‌شود که عضو خاندان شاهی نبوده و زیرساخت‌های عمومی بنا کرده است. از این‌رو، به احتمال بسیار زیاد ساختنِ زیرساخت‌های عمومی بیشتر یکجور امتیاز شاهانه به‌شمار می‌رفته است.

کوتاه اینکه، شاهان ساسانی، می‌بایست قدرت‌شان را مشروعیت بخشند و این مشروعیت‌یابی باید بیش از هر چیز رویاروی دودمان‌های پارتی [اشکانی] ساخته و کسب می‌شد. اینکه آن خاندان‌های اشکانی چقدر قدرتمند بود هنوز موضوع مناقشه است، اما شواهد موجود نشان می‌دهند که این دودمان‌ها می‌توانستند کارهای خاصی را انجام دهند که معمولاً مختص دودمان شاهانه بوده. با تحلیل برخی خصایص قدرت شاهانه آنطور که توسط ساسانیان ساخته شد، می‌توان تاثیر دین زرتشتی را توضیح داد، مشروعیت‌بخشی چشمگیر و بارزی که از خلال تفرکردن نقش برجسته‌ها یا سنگ‌نگاره‌ها، ایجاد شمایل‌نگاری و اهمیت خوره، و کنش‌های سازندگی و بناکردن زیرساخت‌ها محقق شد. واپسین ویژگی، یعنی ایجاد زیرساخت‌های عمومی، به‌طور خاص اهمیت داشت زیرا شاخص مادی قلمروی ساسانی به شمار می‌رفت. ایجاد تغییر و تحول در دورنمای شهر بیان موثر و نظرگیر قدرت ساسانیان بود.



کتاب‌شناسی

منابع دست اول:

- Ammianus Marcellinus, *Res Gestae* trans. By Selem, A. (2013) *Le Storie*, Novara: UTET.
- Dīnā-ī Maīnōg-ī Khirad* trans. By West, E.W. (1885) *Pahlavi texts: part III*, New York: Scribner's.
- ibn al-Balkī, *Fārsnāma* trans. By Le Strange, G. (1912) 'Description of the Province of Fars, in Persia, at the Beginning of the Twelfth Century A.D. Translated from the MS of Ibn al-Balkhi, in the British Museum', *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, Jan, Apr, Oct: 1-30, 311-339, 856-889.
- Abolqasem Ferdowsi, *Shahnameh* trans. By Davis, D. (2010) *Shahname. The Persian Book of the Kings*, New York: Penguin Classic.
- Ḥamza al-Isfahānī, *Sinī Mulūk 'Arḍw' al-Anbiyā* trans. By Hoyland, R.
- (2018) *The History of the Kings of the Persians in Three Arabic Chronicles. The Transmission of the Iranian Past from Late Antiquity to Early Islam*, Liverpool: Liverpool University Press.
- Kārnāmag-ī Ardashīr-ī Babagān* trans. By Grenet, F. (2003) *Le geste d'Ardashir fils de Pâbag. Kārnāmag-ī Ardaxšēr ī Pabagān*, Die: Éditions a Die. Khorenats'i, M. *Patmut'yun Hayots* trans. By Thomson, R.W. (1978)
- History of the Armenians*, Cambridge, Mass: Howard University Press.
- Al-Mas'ūdī, *Moruj al-ḍahab wa ma'āden al-jawhar* trans. By Barbier de Meynard, C. and de Courteille, P. (1863) *Les Prairies d'or*, Paris: Imprimerie Impériale.
- Al-Mas'ūdī, *al-Tanbih wa al-ešrāf* trans. By Carra de Vaux, B. (1847) *Le Livre de l'Avertissement et de la Revision*, Paris: Imprimerie Nationale.
- Mustawfi, *Nuzhat al-Qulūb* trans. By Le Strange, G. (1919) *The geographical part of the Nuzhat al- Qulūb*, London: Luzac & Co.
- Procopius, *Historiae* trans. By Dewing, H.B. (1971) *History of the Wars, Books I and II – The Persian War*, London: Harvard University Press.
- Šahrenstānīhā-ī Ērānshar* trans. By Daryaei, T. (2002) *Šahrenstānīhā-ī Ērānshar – A Middle Persian Text on Late Antiquity Geography, Epic, and History*, Costa Mesa, California: Mazda Publishers Inc.
- Sebeos, *Patmut'iwn Sebēosi* trans. By Thomson, R. and Howard-Johnston, J. (1999) *The Armenian History Attributed to Sebeos*, Liverpool: Liverpool University Press.
- Al-Ṭabarī, *Ta'rīkh al-rusul wa'l-mulūk* trans. By Bosworth, C.E. (1999) *The History of al- Ṭabarī. The Sāsānids, the Byzantines, the Lakhmids, and Yemen, vol. 5*, Albany, NY: State of New York Press.
- Yaqut, *Mu'gham al-buldān* trans. By De Meynard, C.B. (1861) *Dictionnaire Géographique, Historique et Littéraire de la Perse et des Contrées Adjacentes*, Paris: Imprimerie Impériale.

منابع ثانوی:

- Afram, M. (1986) *Nomina Propria Iranica in Nummis. Materialgrundlagen zu den iranischen Personennamen auf antiken Münzen*, (Iranischer Personennamenbuch, IV), Vienna: Verlag der Österreichische Akademie der Wissenschaften.
- De Blois, F. (1998) 'Epics', *Encyclopædia Iranica* VIII/5, 474-477.
- Callieri, P. (2014) *Architecture et civilisation dans l'Iran Sassanide*, Paris: Association pour l'avancement des études Iraniennes.
- Canepa, M. (2010) 'Technologies of Memory in Early Sasanian Iran: Achaemenid Sites and Sasanian Identity', *American Journal of Archaeology* 114: 4, 563-596.

- . (2013) 'Building a New Vision of the Past in the Sasanian Empire: The Sanctuaries of Kayānsih and the Great Fires of Iran', *Journal of Persianate Studies* 6, 64-90.
- . (2014) 'Topographies of Power: Theorizing the Visual, Spatial and Ritual Contexts of Rock Reliefs in Ancient Iran', in Harmansah, Ö. Ed. *Of Rocks and Water. Towards an Archaeology of Place*, Oxford and Philadelphia: Oxford Books, 53-92.
- Christensen, A. (1944) *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen: Ejnar Munksgaard.
- Compareti, M. (2016) 'La raffigurazione della "gloria iranica" nell'arte persiana e la sua distinzione dall'ucello fenice/simurgh', *Rivista di Studi Indo-Mediterranei* 6, 1-32.
- Cristoforetti, S. (2013) 'Talking about Simurğ and Tāq-i Bustān with Boris I. Marshak. On the So-Called Sīmurğ', in Lurje, P. and Torgoev, A. eds. *Sogdians, Their Precursors, Contemporaries and Heirs. Volume in Memory of Boris Il'ič Maršak (1933-2006)*, St. Petersburg: The State Hermitage Publishers, 339-345.
- Daryaei, T. (2010) 'Ardaxšir and the Sasanians' Rise to Power', *Anabasis- Studia Classica et Orientalia* 1, 236-255.
- . (2012) 'The Sasanian Empire', in Daryaei, T. ed. *The Oxford Handbook of Iranian History*, Oxford: Oxford University Press, 187-207.
- . (2013) 'Sasanian Kingship, Empire and Glory: Aspects of Iranian Imperium', in Naddaf, V., Goshtasb, F., and Shokhri-Foumeshi, M. eds. *Ranj-o-Ganj. Papers in Honour of Professor Z. Zarshenas*, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies, 11-22.
- . (2015) 'Wahrām Čōbēn the Rebel General and the Militarization of the Sasanian Empire', in Krasnowolska, A. and Rusek-Kowalska, R. eds. *Studies on the Iranian World I*, Krakow: Jagiellonian University Press, 193-202.
- Duchesne-Guillemin, J. (1979) 'Royauté iranienne et le X arənah', in Gnoli, G. and Rossi, A.V. eds. *Iranica*, Naples: Istituto Universitario Orientale, 375-86.
- Foucault, M. (2007) 'The Meshes of Power', in Crampton, J.W. and Elden, S. eds. *Space, Knowledge, and Power. Foucault and Geography*, Farnham: Ashgate, 153-162.
- Gignoux, P. (1984) *Le Livre d'Ardā Vīrāz*, Paris: Editions Recherche sur les Civilisations.
- Ghirshman, R. (1954) *Iran from the Earliest Times to the Islamic Conquest*, Baltimore: Penguin Books.
- Göbl, R. (1990) *Sasanian Numismatics*, New York: Sanford J. Durst Numismatic Pu.
- Gnoli, G. (1999) 'Farr(ah)' *Encyclopædia Iranica*, online edition available at <http://www.iranicaonline.org/articles/farrah> [accessed December 2019].
- Gyselen, R. (1989) *La Géographie administrative de L'empire Sassanide. Les témoignages sigillographiques*, Bures-sur-Yvette: Groupe pour l'étude de la civilisation du Moyen-Orient.
- Henning, W.B. (1954) 'The Inscription of Firuzabad', *Asia Major*, N.S. 4, 98-102.
- Howard-Johnston, J. (2010) *Witnesses to a World Crisis: Historians and Histories of the Middle East in the Seventh Century*, Oxford: Oxford University Press.
- Humbach, H. (1974) 'The Paikuli inscription', *Munchener Studien zur Sprachwissenschaft* 32, 81-86.
- Humbach, H. and Skjærvø, P.O. (1983) *The Sassanian Inscription of Paikuli*, Wiesbaden: Reichert.
- Justi, F. (1895) *Iranisches Namembuch*, Marburg: N.G. Elwertsche Verlagsbuchhandlung.
- Kaim, B. (2009) 'Investiture or Mithra. Towards a New Interpretation of so called Investiture Scenes in Parthian and Sasanian Art', *Iranica Antiqua* 44, 403-415.
- Pfeiler, I. (1973) 'Der Thron der Achaimeniden als Herrschaftssymbol auf sasanidischen Münzen', *Schweizer Münzblätter* 23, 107-11.
- Pourshariati, P. (2008) *Decline and Fall of the Sasanian Empire. The Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab conquest of Iran*, London and New York: I.B. Tauris.
- Rawlinson, G. (1876) *The Seventh Great Oriental Monarchy*, London: Longmans.
- Shahbazi, A.S. (1983) 'Studies in Sasanian prosopography', *Archäologische Mitteilungen aus Iran* NF 16, 255-268.
- . (2001) 'Early Sasanians' Claim to Achaemenid Heritage', *Journal of Ancient Persian History* 1:1, 61-73.
- . (2005) 'The Sasanian Dynasty', *Encyclopædia Iranica*, online edition available at <http://www.iranicaonline.org/articles/sasanian-dynasty> (accessed 27.12.2019)
- Shayegan, M.R. (2011) *Arsacids and Sasanians. Political Ideology in Post-Hellenistic and Late Antique Persia*, Cambridge and New York: Cambridge University Press.
- Skjærvø, P.O. (2011) 'Kartir', *Encyclopædia Iranica* 15;6, 608-628. Available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/kartir> [accessed 27.12.2019]
- Sundermann, J. (1988) 'Kē čīhr az yazdān. Zur Titulatur der Sasnidenkonige', *Archiv Orientalní* 56, 338-340.

Tafazzolī, A. (1983a) 'Ādurbād ī Mahrspandān', *Encyclopædia Iranica*, 1:5, 477. An updated version is available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/adurbad-i-mahrspandan> (accessed 27.12.2019)

—. (1983b) 'Ādur Narseh', *Encyclopædia Iranica*, 1:5, 477. An updated version is available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/adurnarseh-son-of-the-sasanian-king-hormizd-ii-a> (accessed 27.12.2019)

Valentine, W.H. (1921) *Sassanian Coins*, London: Spink & Son L.T.D.

Vanden Berghe, L. (1983-1984) *Reliefs Rupestres de l'Iran Ancien*, Bruxelles: Musees Royaux d'Art et d'Histoire.

Widengren, G. (1971) 'The Establishment of the Sasanian Dynasty in the Light of New Evidence', in Cerulli, E., Bausani, A., Gabrieli, F., Momigliano, A., Morghen, R., Pagliaro A., and Carratelli G.P. eds. *Atti del Convegno Internazionale sul tema: La Persia nel Medioevo (Roma, 31 marzo-5 aprile 1970)*, Rome: Accademia Nazionale dei Lincei, 711-82.

Wiesehöfer, J. (2001) *Ancient Persia*, London and New York: I.B. Tauris.

Yarshater, E. (1971) 'Were the Sasanians Heirs to the Achaemenid', in Cerulli, E., Bausani, A., Gabrieli, F., Momigliano, A., Morghen, R., Pagliaro, A., and Carratelli, G.P. eds. *Atti del Convegno Internazionale sul tema: la Persia nel Medioevo (Roma, 31 marzo-5 aprile 1970)*, Rome: Accademia Nazionale dei Lincei, 517-531.



Source: Domiziana Rossi, 'Sasanian Kings as decision-makers: reshaping the Ērānshahr' in *Narratives of Power in the Ancient World*, eds. Urška Furlan, Thomas Alexander Husøy & Henry Bohun. Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholar Publishing (2022), 252-270.



تصویر: مُهر استامپی گردِ اوایل ساسانی، سده ۳ میلادی؛ نیمرخ فیگوری با موی پیچ‌پیچ، طره، سبیل و ریش، گوشواره، نوشته‌ای به خط پهلوی: nrsxshx یا

nrgyxshx: نرسه‌شاه؟، ۴۰ در ۱۰۳ سانتیمتر؛ نگهداری در باستان‌خانه‌ی بریتانیا. شماره ثبت: ۱۸۶۸۰۵۲۰/۱۰.



امرداد ۱۴۰۴



fold-era.com